

علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»

سال دوم / شماره چهارم / زمستان ۱۳۹۳

زیبایی‌شناسی اسلوب حکیم در قرآن (بررسی موردی ده جزء میانی قرآن)

محمد میرحسینی ۱، نرگس انصاری ۲ و زهرا سلیمی ۳

چکیده

اسلوب حکیم یکی از عناصر زیباشناختی در متون است که گوینده بنا بر اقتضای بافتی و موقعیتی، روش خردمندانه و حکیمانه‌ای برای بیان غرض خود در پیش می‌گیرد. این عنصر اگرچه گاه در بدیع و گاه در استفهام مطرح می‌شود اما به دید غالب در علم معانی و موارد خروج کلام از اقتضای ظاهر است که به کارگیری آن بر بلاغت کلام می‌افزاید و بلیغ بودن قائل آن را ثابت می‌کند. به کارگیری این شیوه‌ی هنری در زبان قرآن که متصف به بلاغت بوده و جنبه‌ی بلاغی آن از جمله موارد اعجاز زبانی آن به شمار می‌آید، اهمیت این مسأله را روشن می‌سازد. اثبات بلاغت قرآن کریم با بررسی این آرایه برای نشان دادن زیبایی و بخشی از وجوه اعجاز قرآن کریم و عمق بخشیدن به فهم کلام وحی الهی، با بیان اسرار و اغراض بلاغی مورد نظر خداوند در به کار بردن آن، از اهداف این پژوهش هست که تلاش شده است با روش توصیفی - تحلیلی و از طریق ذکر نمونه‌هایی از ده جزء میانی قرآن کریم و نیز نموداری آماری به آن دست یابیم. اشاره به فراوانی و میزان کاربرد این آرایه برای اثبات تاثیر کارآمدی آن در جهت نشان دادن و تثبیت بلاغت قرآن کریم و تقسیم‌بندی این آرایه بر چهار وجه مذکور از مهم‌ترین مشخصه‌های این پژوهش است. رویارویی با عناد و ناسازگاری مخالفان پیامبر اکرم (ص) مبنی بر خواسته‌ها و بهانه‌هایی غیر قابل قبول برای نپذیرفتن ربوبیت خداوند متعال و رسالت رسول اکرم (ص)، از جمله دلایل به کار بردن آرایه ادبی اسلوب حکیم است.

کلیدواژه: قرآن کریم، بلاغت، اقتضای ظاهر، اسلوب حکیم.

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲۲

۱ استاد یار دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین

۲ نویسنده مسئول: استاد یار دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین

۳ دانشجوی دکتری دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین

۱- مقدمه

قرآن کریم، دریای سرشار از تمام علوم و شاخه‌های آن است و دریافت این حقیقت، با تدبّر و تفکر در آن، برای هر شخص ممکن می‌شود. قرآن کریم، از جنبه‌ها و دیدگاه‌های متعددی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است تا هرکدام به نوعی فوق‌نثری بودن آن را نشان دهد. یکی از جنبه‌های اعجاز این کتاب آسمانی زبان آن است؛ چراکه، قرآن کریم نظام نحوی زبان معیار و واژگان عربی را چنان تلفیق کرده، که باعث اعجاز شده‌است. اخبار غیبی موجود در قرآن، عدم وجود اختلاف، تنوع وسعت معارف، آهنگ و جاذبه و توجه به بلاغت قرآن کریم از دیگر موارد اعجاز این کتاب آسمانی است. این پژوهش در پی آن است با بررسی و تبیین آرایه اسلوب حکیم بخشی از اعجاز بلاغی قرآن را بنمایاند. در این پژوهش می‌کوشیم به شیوه توصیفی-تحلیلی و پس از بیان مفاهیم تئوری مختصر با ارائه نمودارهای آماری، بخشی از زیبایی‌های کلام الهی را براساس اسلوب حکیم به مخاطبان نشان دهیم، تا مقدمه‌ای گردد برای تفکر و تدبّر در این دریای وسیع الهی. آیات مورد بررسی این مقاله از ده جزء میانی قرآن کریم استخراج شده‌است. ده جزء میانی قرآن کریم مشتمل بر سوره‌های انفال، توبه، یونس، هود، یوسف، رعد، ابراهیم، حجر، نحل، اسراء، کهف، مریم، طه، انبیاء، حج، مومنون، نور، فرقان، شعراء، نمل، قصص و عنکبوت می‌باشد. که از آیه ۴۰ سوره انفال شروع و در آیه ۴۵ عنکبوت اتمام می‌گردد. تعداد آیات این بخش در مجموع ۲۲۴۹ آیه است. در میان این سوره‌ها، فقط ۵ سوره‌ی (انفال، توبه، رعد، حج و نور) مدنی می‌باشد و سایر سوره‌ها مکی است. پس از ذکر آیه به تحلیل و چرایی چنین کاربردی بر اساس تفاسیر مختلف پرداخته خواهد شد و زیبایی این قسم از بلاغت، در ضمن این آیات تبیین خواهد شد.

۱-۱- سوالات تحقیق:

کاربرد آرایه اسلوب حکیم در قرآن بر چند وجه بوده و کدام قسم از بسامد بالایی برخوردار است؟

تأثیر کارآمدی "آرایه اسلوب حکیم" به عنوان عامل نشان دهنده بلاغت قرآن کریم چگونه بررسی می‌گردد؟

غرض اصلی استفاده از این آرایه ادبی در قرآن کریم چیست؟

۲-۱- پیشینه تحقیق:

اسلوب حکیم، زیر مجموعه‌ای از مبحث «آوردن کلام بر خلاف اقتضای ظاهر» است، لذا بررسی پیشینه این پژوهش براساس مؤلفه‌هایی چون «آوردن کلام بر خلاف اقتضای ظاهر» و «اسلوب حکیم» مطرح می‌گردد. که به موارد زیر می‌توان اشاره کرد. سید حمید طبیبیان در مقاله "سخن آوردن بر خلاف مقتضای ظاهر" موارد التفات، اسلوب حکیم، آوردن ضمیر به جای اسم ظاهر، اسم ظاهر به جای ضمیر و قلب را با بیان مثال‌هایی از قرآن کریم و شعر عربی بررسی نموده‌است (نشریه فرهنگ، ۱۳۸۴). غلام عباس رضایی در مقاله‌ای با عنوان "موارد خروج کلام از مقتضای ظاهر" به تحلیل این موضوع پرداخته و اهم مسائل این پژوهش را در ۱۶ مورد با بیان اهداف بلاغی بیان کرده‌است. ولی شایان ذکر است که این پژوهش توجهی به مبحث اسلوب حکیم نداشته است (دانشگاه تهران، بی تا). محمد بن علی الصامل در مقاله‌ای با عنوان "الأسلوب الحکیم، درسه بلاغیه تحلیله مع تحقیق رساله فی بیان الأسلوب الحکیم لأبی کمال باشا و دراستها" به بررسی این صنعت پرداخته و شکل‌گیری، اصطلاح، رابطه اسلوب حکیم با انواع بلاغت و ... را مورد بررسی قرار داده‌است و مثال‌هایی از آن را در قرآن کریم، حدیث پیامبر، شعر ذکر نموده‌است (مجله جامعه الامام محمد بن سعود السلامیه، ۱۴۱۶ ه.ق). زهرا قاسم نژاد و مرضیه کهن دل جهرمی به تحلیل اسلوب حکیم در قرآن کریم و نقش آن در تعلیم و تربیت پرداخته‌اند (همایش ملی قرآن کریم سفینه النجاه عصر، تبریز، ۱۳۸۹).

تمایز پژوهش حاضر با موارد ذکر شده در این است که این تحقیق در میان موارد خروج کلام از مقتضای ظاهر به صورت اختصاصی به آرایه "اسلوب حکیم" پرداخته‌است و مهم‌ترین وجه تفاوت آن اینگونه است که قرآن کریم تنها منبع اصلی این مقاله است بر خلاف موارد بالا که به احادیث و اشعار عرب نیز پرداخته‌اند. در مقالات یادشده در بخش اسلوب حکیم هیچ اشاره‌ای به چهاروجه مختلف این آرایه نشده است.

۲-۲- چارچوب مفهومی بحث

۲-۱- "اقتضای ظاهر"

موضع مردم در برابر دریافت خبر متفاوت است: عده‌ای آن را تصدیق وعده‌ای تکذیب می‌کنند و گروهی در تصدیق آن شک و تردید دارند. انسان بلیغ و باهوش این موارد را رعایت می‌کند و کلام خود را طبق اقتضای آن می‌آورد. او می‌داند که مخاطب منکر با مخاطب سائل و خالی-

الذهن تفاوت دارد و این شناخت و آگاهی، او را در به کار بردن جملات اخباری تأکیدی یا بدون تأکید راهنمایی می‌کند. مخاطب خالی‌الذهن، نیازمند خبر ابتدایی و خالی از تأکید است. مانند «المالُ والبنون زينةُ الحياه الدنيا» (۴۶: کهف) و مقتضای مخاطب متردد در حکم و طالب وصول به معرفت خبر طلبی و همراه با تأکید استحسانی است مانند: «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا» (۱۸: احزاب) و اقتضای مخاطب منکر خبر که موضع انکاری به خود می‌گیرد و از انکارش دست بر نمی‌دارد، مگر اینکه خبر با انواع مؤکدات مختلف همراه گردد، خبر انکاری است. مانند: (انَّ مِنَ الْبَيَانِ لِحَكْمَةٍ) (الديباجی ۱۳۶۷، ۳۰ و ۳۱)

بنابراین اصل در کلام، آن است که مناسب مقتضای ظاهر آورده شود، ولی گاهی به دلیل اغراض بلاغی، گوینده بلیغ از این اصل عدول می‌کند که در آن صورت کلام نه بر مقتضای ظاهر بلکه بر اساس مقتضای حال مخاطب است.

۲-۲ "خلاف مقتضای ظاهر"

در موارد بسیاری کلام بر خلاف مقتضای ظاهر می‌آید و شخص خالی‌الذهن، به منزله سائل قرار داده می‌شود، همچون آیه‌ی «لا تخاطبني في الذين ظلموا» این کلام تا حدودی خبر را آشکار می‌سازد و اشاره دارد که عذاب بر ستمکاران، حتمی شده است. در نتیجه این خطاب، مخاطب تردید می‌کند آیا آنها محکوم به غرق شدن گردیدند یا نه؟ در ادامه بیان می‌شود «أنهم مُغْرَقُونَ» و با حرف تأکید (انَّ) به تردید مخاطب پاسخ داده می‌شود. گاهی نیز غیر منکر (خالی‌الذهن، متردد) در حکم، به مانند منکر قرار داده می‌شود، زمانی که بر غیر منکر، نشانه‌های انکار دیده شود مانند آیه مبارکه «ثُمَّ إِنَّكُمْ بِعَدَاةٍ لِمِيتُونَ» و یا شخص منکر، به منزله‌ی غیر منکر قرار داده می‌شود به گونه‌ای که اگر او اندکی در آن موضوع تأمل و اندیشه کند، از انکارش باز می‌گردد؛ چرا که شواهد و دلائل معلوم و آشکار است؛ همچون این جمله آنگاه که به یک منکر اسلام می‌گویی: (الاسلام حق) بدون هیچ تأکیدی. چرا که دلائلی قاطع بر حقیقت اسلام موجود است. (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۸۳) به طور کلی می‌توان گفت: «مقتضای ظاهر آن است که کلام مطابق با واقعیت باشد و یا جملات و عبارات، معنایی را در برگیرد که الفاظ آن را حمل می‌کند و در آن هیچ تأویل و توجیهی غیر از آنچه کلمات و یا کلام در ظاهر بر آن دلالت می‌کند، نباشد» (مطلوب، ۱۴۲۷، ۲۹۷). با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان گفت که آرایه اسلوب

حکیم، به دلیل عدم مطابقت با آنچه مد نظر مخاطب است و چون بر خلاف خواسته و نظر او بیان می‌شود، نوعی خلاف اقتضای ظاهر است.

۳-۲ "اسلوب حکیم"

اسلوب حکیم، در لغت روش خردمندانه است و در اصطلاح آن است که جمله‌ای را بر خلاف مقصود مخاطب حمل کنند و بنا به مفهومی که مقصود او نیست، پاسخ دهند. (مجتبی، ۱۳۸۶، ۱۱۴) در تعریف اسلوب حکیم با در نظر گرفتن موارد و گونه‌های چهارگانه‌اش (حمل کلام بر خلاف مقصود مخاطب، پاسخ به مخاطب به وجهی که او به دنبال خواسته و سوالی دیگر بوده‌است، پاسخی افزون بر سوال مخاطب و پاسخی کمتر و ناقص تر از آنچه مورد نظر مخاطب - است) می‌توان آن را این‌گونه تعریف کرد:

از جمله مواردی که سخن بر خلاف مقتضای ظاهر حال پیش می‌آید، برخورد گوینده با شنونده در امری است که شنونده انتظار آن را ندارد، بدین گونه که گوینده سخن مخاطب را به چیزی که مقصود وی نیست، حمل می‌کند تا به او گوشزد کند که سخن او، از مقصود شنونده ارزنده‌تر است به عبارت دیگر، تعبیر دیگری از مقصود شنونده ارائه می‌دهد. مانند سخن ابن قبعثری با حجاج. حجاج با تهدید به ابن قبعثری گفت: (لأحملنک علی الأدهم) بی‌گمان تو را به زنجیر می‌کشم. ابن قبعثری واژه‌ی (أدهم) را که در سخن حجاج به معنای زنجیر است، به معنای (اسب سیاه) گرفت و گفت: (مثلُ الأميرِ یحملُ علی الأدهم و الأشهب) (همچون تو امیری هم بر اسب سیاه می‌نشانند و هم بر اسب سفید) یعنی کسی که در توانمندی و گشاده‌دستی همانند امیر است، شایسته است که بخشش کند نه به زنجیر کشد (هاشمی، ۱۴۱۸، ۲۳۷). از دیگر مواردی که سخن بر خلاف مقتضای ظاهر حال آورده می‌شود، برخورد گوینده است در چیزی که سؤال کننده در جست و جوی آن نبوده‌است. بدین گونه که پرسش او را پرسشی دیگر می‌گیرد و پاسخی دیگر می‌گوید تا به او هشدار دهد که این پرسش از پرسش خود وی سزاوارتر و ارزنده‌تر است مانند آیه‌ی مبارکه «یسألونک عن الأهله قل هی مواقیئ للناس و الحج» (از تو درباره‌ی هلال‌های ماه می‌پرسند؛ بگو: آنها گاه شناسی‌ای است برای مردم و آیین حج). مردم درباره‌ی چگونگی کاهش و افزایش قرص ماه پرسیدند اما خداوند به آن‌ها پاسخ پرسشی که نپرسیده بودند، داد و فرمود: این دگرگونی‌های ماه برای گاه‌شماری است (طبییان، ۱۳۸۴، ۲۳۱). قسمتی دیگر از اسلوب حکیم را این گونه می‌دانند که پاسخی افزون

بر سؤال مخاطب داده شود تا به اهمیت موضوع اضافه‌شده یا نیاز به آن، یا قصد و هدف برای گسترش کلام بر اساس اقتضای حال اشاره شود.

قسم دیگر، ناقص بودن جواب از کلام مخاطب یا سائل است تا نسبت به آنچه از سؤال و جواب شایسته است، هشدار داده شود.

۱-۳-۲- جایگاه اسلوب حکیم در بلاغت

الف: بررسی اسلوب حکیم در باب خروج از مقتضای ظاهر

بسیاری از علمای بلاغت به تبعیت از سکاکی و قزوینی، اسلوب حکیم را ضمن بحث خروج از مقتضای ظاهر ذکر کردند و برخی دیگر آن را در موضوعات بدیعی و برخی نیز آن را در ضمن استفهام بررسی کرده‌اند. اولین کسی که اسلوب حکیم را در مباحث خروج از مقتضای ظاهر بیان کرد ابویعقوب سکاکی و پس از او خطیب قزوینی بود که از وی تبعیت کرد و بسیاری از بلاغی‌ها همانند محمد ابن علی الجرجانی و جلال‌الدین سیوطی بر روش آن‌ها شدند. اشکالی در بررسی اسلوب حکیم، به عنوان مبحثی از موارد خروج کلام از مقتضای ظاهر، وجود ندارد؛ بلکه بررسی این صنعت به عنوان جزئی از موارد خروج کلام عین درستی است. ولی گاهی دیده می‌شود که اسلوب حکیم به عنوان بخشی از موارد خروج کلام از مقتضای ظاهر در مباحث مربوط به احوال مسندالیه واقع و بررسی می‌شود. تفتازانی پیش از تعریف اسلوب حکیم اینگونه آورده است: (لما أنجزَ الكلام الی ذکر خلاف مقتضی الظاهر ناصباً أن نوردَ عده اقسام منه و أن لم تکن من مباحث المسندالیه) (التفتازانی، ۱۴۰۹، ۱۵۵). یعنی در ذکر موارد خروج کلام از مقتضای ظاهر می‌توان اقسام متعددی را وارد کرد هرچند این قسم جزئی از مباحث مسندالیه نباشد، در واقع تفتازانی نیز معتقد است که اسلوب حکیم از موارد مسندالیه نیست.

ب: بررسی اسلوب حکیم در موضوعات علم بدیع:

اولین کسی که اسلوب حکیم را تحت عنوان علم بدیع آورد، شرف‌الدین طیبی است که التفات را نیز در این باب از بلاغت آورده است. برخی از معاصرین نیز آن را جزء این علم آوردند. ارتباط و شباهتی که میان این موضوع با موضوعات بدیعی همچون مغالطه معنویه و قول موجب وجود دارد، باعث شده آن را جزئی از علم بدیع به حساب آورند.

ج: بررسی اسلوب حکیم در باب استفهام: بدرالدین بن مالک (۶۸۶ م)، بررسی اسلوب حکیم را در استفهام گنجانده است، به گونه‌ای که مقتضای استفهام، جوابی مطابق آن است که اگر متناسب نباشد خلاف اقتضای ظاهر است. سپس آیه (الأهله) را ذکر کرد ولی اشاره‌ای به لفظ اسلوب حکیم نکرد. ابن الخویه (۷۱۸ م) در کتاب (ضوء المصباح، بعد از ذکر آنچه بدرالدین بن مالک نقل کرده بود، گفت: (هذا الاسلوب من الکلام تلقی المخاطب بغیر ما یتربق له علی خطابه و هو المسمی عندهم بالاسلوب الحکیم)(الصامل، ۱۴۱۶، ۴۰-۳۸ باتصرف).

باتوجه به تعریفی که از اقتضای ظاهر و خلاف آن ارائه شد، به نظر می‌رسد قرار گرفتن اسلوب حکیم به عنوان جزئی از بخش اول بهتر باشد چراکه در تمام موارد مشاهده شده پاسخ‌ها و مطالب بیان شده از سوی خداوند، برخلاف مقام و خواسته‌ی مخاطبان است که این همان مفهوم خلاف اقتضای ظاهر است. همچنین در تمام موارد یاد شده، حالت استفهامی که آن را زیر مجموعه استفهام بدانیم وجود نداشت و نیز ارتباط داشتن این صنعت با برخی از صنایع علم بدیع نمی‌تواند دلیلی بر این باشد که این مبحث نیز بخشی از علم بدیع است.

۳- چارچوب تطبیقی بحث

در این بخش آرایه اسلوب حکیم را در چهار قسم دسته بندی کرده و در هر قسم برای تبیین و توضیح آن ۲ مثال ذکر می‌کنیم، پس از آن برای ذکر نمونه‌های بیشتر جدول و نموداری را ارائه خواهیم داد.

۳-۱- حمل کلام مخاطب یا سائل بر خلاف منظور او، با اشاره به این مطلب که شایسته است این مورد مد نظر قرار گیرد.

۳-۱-۱- «وَمَنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلُّ أَدْنَىٰ خَيْرٍ لَّكُمْ يَا مَعْشَرَ الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَبِالَّذِينَ آمَنُوا مِنَ اللَّهِ وَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ» (توبه، ۶۱)

در این آیه می‌فرماید: بعضی از آنها (منافقان) پیامبر را اذیت می‌کنند و می‌گویند او سراپا گوش است. یعنی تمام حرفها را باور می‌کند. پس از نقل سخن منافقان پاسخ می‌دهد که پیامبر گوش خوبی برای شماست. یعنی این به نفع شماست که پیامبر این چنین به شما گوش می‌دهد. این یکی از اخلاق نیکوی پیامبر بود که وقتی کسی پیش او سخن می‌گفت، سراپا گوش می‌شد و

ادب را رعایت می‌کرد و به طرف مقابل شخصیت می‌داد. معلوم است که بی‌اعتنایی به سخن طرف مقابل و رویگردانی از او یک نوع بی‌احترامی نسبت به آن شخص است و پیامبر به سخن هیچ کس بی‌اعتنایی نمی‌کرد.

پس از بیان اینکه پیامبر گوش خوبی برای شماس است، اضافه می‌کند که پیامبر هم به خدا ایمان دارد و هم سخن مؤمنان را باور می‌کند. یعنی اگر او زودباور است سخن مؤمنان را باور می‌کند و نه سخن کافران و منافقان را؛ هر چند که به سخن آنها هم خوب گوش می‌دهد. علاوه بر اینکه پیامبر زود باور و عذرپذیر است و این به نفع همه می‌باشد، پیامبر برای مؤمنان رحمتی است که باعث هدایت آنها شده و آنها را از ظلمت شرک و جهل بیرون آورده است. (جعفری، بی تا، ج ۴: ۵۲۳)

پاسخی که خداوند در برابر کلام منافقان بیان نمود، کاملاً بر خلاف انتظارشان بود؛ چراکه آنها قصد آزار و تمسخر و در نهایت تحقیر پیامبر(ص) را داشته‌اند و در برابر این هدفشان، خداوند حکیم پاسخی را بیان نمود که علاوه بر ناکام شدن آنها بر جایگاه و شخصیت نیکوی پیامبر اکرم (ص) تاکید بیشتری شد. در واقع انتظار کافران پاسخی به این تمسخرشان بود ولی پیامبر اکرم (ص) اعتنایی به این گفته نداشته و آنچه را که باید این گروه به آن توجه می‌کردند، بیان فرمودند.

۲-۱-۳- «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» (۲) (یونس، ۲۰)

این عبارت را خداوند متعال برای پاسخ به این قول مشرکان که گفتند «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ» ذکر کرده است؛ در صورتیکه بر خلاف مراد آنها پاسخ داده و شایسته است، آنچه خداوند فرموده مد نظر قرار گیرد.

در این آیه دو وجه وجود دارد: وجه اول آن است که خداوند این آیه را بیان نمود، زیرا عادت این اقوام، مکر و عناد و عدم انصاف بوده و اگر معجزات دیگری به آنها ارائه می‌شد، باز هم ایمان نمی‌آوردند و بر کفر و جهلشان باقی می‌ماندند و هیچ فایده‌ای در آوردن سایر معجزات وجود نداشت. وجه دوم این است که برای مردم مکه، اسباب رفاه و زندگی خوش، حاصل شده بود. مانند آیه «إِن الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ كَفْرًا» خداوند متعال این معنا را به مثال مذکور آورد و اقدام آنها مبنی بر طلب آیات و نشانه‌های بیش‌تر و پیشنهادات فاسد به خاطر نعمات و برکات

بسیاری بود که در آن بودند و فرمود «قل الله أسرع مکرا» تنبیه بر این است که خداوند متعال، آن نعمت‌ها را از آن‌ها می‌گیرد و آن‌ها را پیرو و مطیع رسول (ص) قرار می‌دهد در صورتی که این اعتراضات فاسد را ترک کنند (فخر رازی، بی تا، ج ۱۷، ۶۵). ابن کثیر درباره آیه این گونه می‌آورد:

این گفته‌ی آنها با وجود این است که آنان آیات و نشانه‌هایی همچون دو نیم کردن ماه و ... را از جانب پیامبر (ص) دیده بودند، به عبارتی دیگر اگر خداوند می‌دانست که آنها این سؤال را برای طلب هدایت و رشد پرسیده‌اند، دقیقاً جواب می‌داد؛ ولی چون خداوند حکیم می‌دانست که سؤال آنها از روی عناد و مخالفت است، سؤالشان را رها کرد و دانست هیچ یک ایمان نمی‌آورند همانند این فرموده‌ی خداوند تعالی: «إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَيُّمُنُونَ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ» خداوند اینان را کم‌تر از آن دانست که پاسخ‌شان دهد بر آنچه خواسته و پرسیده‌اند، چرا که فایده‌ای در پاسخ به آن‌ها نیست و سؤالشان از روی عناد است به خاطر کثرت فسادشان. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ۴۱۳)

همچنین، زمخشری در این مورد گفته است: مرادشان آیه‌ای بود که خود پیشنهاد می‌کردند و آیات و نشانه‌های بزرگ و بسیاری را که خداوند متعال بر هیچ یک از پیامبران جز او نفرستاده بود و از میان همه معجزات پیامبران، از ظرافت بیشتری برخوردار بود، به شمار نمی‌آوردند و نزول آن را مانند عدم نزول فرض می‌کردند و می‌پنداشتند که هرگز بر او معجزه‌ای نازل نشده است (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۲، ۴۳۷).

شاید بتوان گفت کاربرد این قسم از اسلوب حکیم، به این دلیل است که در زمان پیامبر اکرم (ص)، مشرکان از روی عناد و ناسازگاری با ایشان و عدم پذیرش رسالتشان و مخالفت با کلام وحی، سخنان و خواسته‌هایی ناشایست داشته‌اند تا از روی گرداندن از ملت و آئین پدران خویش و پرستش‌بت‌ها خودداری کنند. در مقابل خداوند حکیم برای مقابله با آنها از طریق چنین شیوه‌ای حکیمانه از زبان پیامبرش به آن‌ها پاسخ می‌دهد.

۲-۳- دومین قسم از اسلوب حکیم آن است که پاسخ غیر از آنچه سؤال شده است تا به این طریق بفهماند که آنچه پاسخش را می‌دهد شایسته‌ی سؤال کردن است.

۱-۲-۳- «قَالَ قَمَنْ رَبِّكُمْ يَا مُوسَى؟ قَالَ رَبَّنَا الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى» (۳) (طه، ۵۰) «فرعون به صورت استفهام انکاری گفت: یا موسی پروردگار شما کیست؟ مگر غیر از من

هم پروردگاری وجود دارد چون همانطور که در آیات قبل هم گفتیم، موسی و هارون (علیهما السلام) به فرعون گفتند: ما رسول پروردگار توئیم. لذا فرعون برای اینکه خداوند را در پاسخ خود انکار کند، به موسی و هارون گفت: پروردگار شما کسیت، نگفت پروردگار من و شما کیست؟ موسی علیه السلام در پاسخ، خداوند بی همتا را به وسیله‌ی آثار و مخلوقین معرفی می‌کند ربنا یعنی پروردگار من، تو، هارون و همه موجودات، پروردگاری است که خلقت و تصویر و شکل و شمایل هر چیزی، حتی تو را عطا نموده‌است، مفهوم پاسخی که موسی (ع) به فرعون داد این است که ای فرعون آیا تو که به دروغ ادعای خدایی می‌کنی، می‌توانی یکی از این همه موجوداتی را که خداوند آفریده است، بیافرینی (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۱، ۳۷۰) به عبارتی دیگر چون در چنین مقامی جا داشته که در جواب بگویند: "رب ما همان رب همه عالمیان است" تا ربوبیت ربشان شامل خود آنان و فرعون بشود. ولی اینطور جواب ندادند بلکه بلیغ‌تر جواب داده و گفتند: "پروردگار ما آن کسی است که خلقت هر چیزی را به آن چیز داده و سپس هدایتش کرد" و در عین حال که آن مدعا را معرفی نموده، برهانش را هم افاده کردند، و اگر جواب اولی را داده بودند یعنی گفته بودند: "رب ما همان رب همه عالمیان است" تنها مدعا را افاده می‌کرد، دیگر برهان را نمی‌رسانید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۲۳۳) زمخشری نیز معتقد است: شگفت از این پاسخی که خداوند فرموده، زیرا مطلب را به خوبی برای کسی که دید منصفانه دارد و طالب حق است، روشن می‌نماید. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۶۷)

در این آیه مبارکه، سوال فرعون کاملاً اشتباه بوده است و حضرت موسی (ع) برای اینکه او را از اشتباه بودن سوالش مطلع گرداند، پاسخ سوال دیگر که صحیح‌تر و شایسته بیان است، می‌آورد؛ زیرا وقتی فرعون می‌گوید (ربکما) اشتباه است. چرا که خداوند پروردگار عالمیان است و حال آنکه فرعون خود را تحت ربوبیت خدای عالمیان نمی‌دانست و خود را خدای پنداشت ولی خداوند حکیم، بار دیگر برای اثبات یگانگی و وحدانیت ربوبیت خویش از این آرایه استفاده نمود. در این عبارت با آوردن واژه به صورت متکلم مع الغیر، حضرت موسی و هارون که در اصل متکلم این جمله بودند، فرعون را که (غیر) این متکلمان بوده است، با خود همراه ساخته و گفتند: پروردگارمان، یعنی تو (فرعون) نیز تحت ربوبیت پروردگار عالمیان قرار می‌گیری.

۲-۳-۲ «قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (۵۵-۵۶ انبیاء)

در این تعبیر، مقابله کاملی در برابر مذهب مردم در دو مساله ربوبیت و الوهیت نموده است، چون مشرکین معتقدند که یک و یا چند اله دارند، غیر آن اله که آسمان و زمین دارد، و همه آن الهه غیر الله سبحان است، و مشرکین الله تعالی را اله خود، و اله آسمانها و زمین نمی دانند، بلکه معتقدند که الله تعالی اله آلهه، و رب ارباب، و خالق همه است.

پس اینکه فرمود: "بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ"، مذهب مشرکین را در الوهیت از همه جهاتش رد کرده، و اثبات نموده که هیچ معبودی نیست جز الله تعالی، و این همان توحید است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۴۲۰)

واز سویی دیگر حضرت ابراهیم (ع) باید در برابر پندار شرک آلود مشرکان اینگونه پاسخ می داد که من از محقین هستم و نه از لاعبین ولی (بل ربکم) آورد برای تنبیه بر اینکه باطل دانستن آنچه را که به آن اعتماد دارید (عبادت می کنید) و گمراه دانستن شما، امری واضح و آشکار است، پس روی آورد به توصیف پروردگارش. «(ألوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۷، ۶۱).

از روی تعجب و انکار آنچه را که حضرت ابراهیم بر ضد خودشان و بت هایشان می گفت، سؤال می کردند و حضرت ابراهیم با روشی خردمندانه، پاسخ آن ها را آنگونه که انتظار آن را نداشتند، می داد و بار دیگر قرآن کریم برای انجام رسالت حقیقی اش (اثبات وحدت و یگانگی خداوند) از این آرایه بهره جست.

۳-۳-وجه سوم از اسلوب حکیم، حالتی است که در آن پاسخ بیش تر از سؤال پرسیده شده است

۳-۳-۱-«قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۴) (یوسف، ۹۰)

«در آیه مورد بحث شواهد قطعی همه دلالت می کند که عزیز مصر، همان برادرشان یوسف (ع) بود و لذا در سؤالشان ابزار تأکید (ان) (لام) و ضمیر فصل به کار بردند و گفتند «إِنَّكَ أَنْتَ یوسف» یوسف هم در جوابشان فرمود: أنا یوسف و هذا أخي. در این بخش، برادرش را هم ضمیمه خود کرد و با اینکه از برادرش سؤالی نکرده بودند واصلاً نسبت به او جاهل نبودند، فرمود: خداوند بر ما منت نهاده و نفرمود بر من منت نهاد. برای اینکه هم منت خداوند را به ایشان بفهماند و هم بفهماند که ما همان دو تن برادری هستیم که مورد حسد شما قرار داشتیم

و لذا فرمود: «قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ۳۶۹). می توان گفت از آنجایی که برداران حضرت یوسف، نه تنها فقط به ایشان حسادت داشتند، بلکه نسبت به برادرش نیز همین گونه بودند، حضرت یوسف برای جبران این عمل، در منت نهادن خداوند، برادرش را نیز همراه خود ذکر کرد.

۲-۳-۳ «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى» (۵) (طه، ۱۹)

«حضرت موسی (ع) در پاسخ به خداوند با هدف افزایش کلام به خاطر لذت بردن از گوش سپردن خداوند تعالی به صحبت های او، کلامش را طولانی ساخت؛ همچنین حضرت موسی (ع) چنین جملاتی را برای خبر دادن به خداوند تعالی ذکر نکرد، چراکه خداوند خود آگاه و دانا به این مسائل است. حضرت موسی با این پاسخ می خواست منافعی را که در عصا بود بیان کند؛ به خاطر اعتراف به نعمت ها و اظهار شکر بر آنچه خداوند به وی عطا نموده است، همچنین این روش انبیای الهی و مؤمنین، آنگاه که نعمات خداوند را یادآور می گردند و اظهار شکر بر آن می کنند. لذا خداوند از ماهیت سوال کرده بود نه از منافع که به خاطر دلایل بالا حضرت موسی (ع) چنین پاسخ داد». (الخصاص، ۱۳۳۵، ج ۳، ۲۲۲) چنین پاسخ گویی از جانب حضرت موسی (ع) می تواند نشان دهنده لذت و بهره مندی ای که حضرت موسی از مورد خطاب قرار گرفتنش توسط خداوند تبارک و تعالی باشد که باعث اطالهی کلام می شود.

۴-۳- چهارمین وجه از اسلوب حکیم آن است که پاسخ داده شده به سؤال کم تر و ناقص تر از سؤال است،

۱-۴-۳ «قَالُوا لَئِنُ أَكَلَهُ الذُّبُّ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ» (۶) (یوسف، ۱۴۸) این آیه حکایت پاسخی است که حضرت یعقوب در ازای پیشنهاد فرزندانش داده و در این جواب انکار نکرده که من از شما ایمن نیستم، بلکه وضع درونی خود را در حال غیبت یوسف برایشان بیان کرد و با تأکید می گوید که در کلام خود به کار برده فرمود: یقیناً و مسلماً از اینکه او را ببرید اندوهگین می شوم و آنگاه چنین اعتذار جسته که من از این می ترسم در حالیکه شما از او غافلید، گرگ او را بخورد و این عذر هم، عذر موجهی است و ممکن است در حالی که ایشان به کار خود سرگرم هستند، گرگی از کمینگاه خود پریده و او را بدرد. اما در پاسخ فرزندانش یعقوب (ع) چنین گفتند. در اینجا در برابر پدر تجاهل کردند و کانه خواستند بگویند که نفهمیدند مقصود پدر چه

بوده و جز این را نفهمیده‌اند که پدر ایشان را امین نمی‌داند و لکن می‌ترسد که در موقع سرگرمی ایشان، گرگ یوسفش را بدرد و لذا در جواب کلام پدر، به طور انکار و تعجب و به طوری که دل پدر راضی شود گفتند: ما جمعیتی نیرومند و کمک کار یکدیگریم (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ۱۵۳).

یعقوب علیه السلام دو عذر آورد ولی آن‌ها یک عذر را پاسخ دادند، چون کینه و خشمشان به سبب عذر اول بود و آن شدت حب و دوستی یعقوب (ع) به یوسف (ع) بود، پس چون آن را شنیدند، غلغله کردند از پاسخ به آن (فخر رازی، بی تا، ج ۱۸، ۹۸)

۲-۴-۳- «وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتَىٰ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (۷) (یونس، ۱۵) آیه در مقام پاسخ گفتار مشرکین و کفار: خطاب به رسول خود نموده که به اینها بگو من چنین قدرتی ندارم که به دلخواه خود قرآن بیاورم یا اینکه این آیات را به آیات دیگری تبدیل نمایم یا به دلخواه شما آیاتی از خود انشاء نمایم که مطابق رویه و عمل شما باشد، من رسول پروردگارم و مطیع امر اویم؛ هر طوری که مأمور گردم و به طریق وحی آیاتی بر من فرود آورد، به شما تذکر می‌دهم. من بیش از این وظیفه‌ای ندارم و چگونه توانم مخالفت امر حق تعالی را بنمایم در حالیکه از عذاب روز بزرگ قیامت می‌ترسم. ظاهراً آیه ارشاد به دو مطلب است یکی می‌خواهد به آن ملحدین تذکر دهد که شما گمان نکنید، قرآن را من ساخته‌ام و از پیش خود آورده و به خدا نسبت می‌دهم، من چنین قدرتی ندارم، و دیگر شاید در مقام تهدید کافرین حضرتش می‌خواهد به آنها بفهماند که در قیامت عذاب شخص گنهکار بسیار عظیم و ناگوار است قدری به خود آئید و پیرامون چنین سخنان نگردید. (امین، ۱۳۶۱، ج ۶، ۱۴۲)

خواست مشرکان از پیامبر اکرم (ص) در این آیه آوردن قرآن دیگر و عوض کردن آنچه آورده است، بود؛ ولی پیامبر اکرم (ص) فقط به تبدیل کردن، پاسخ داد چراکه با این پاسخ، خواست به مخاطب عرضه دارد که: تغییر دادن آنچه از جانب خداوند حکیم است، امکان پذیر نیست، چه رسد به اینکه ایشان بخواهند قرآن دیگری آورند. به این دلیل خواسته‌ی دوم یعنی آوردن قرآن دیگر را پاسخ نداد.

تمام چهار وجه ذکر شده، نشان‌دهنده‌ی بلاغت قرآن کریم در بیان رسالت توحیدی آن و بیان جایگاه عظیم این کتاب آسمانی دارد که با اندک تامل و تدبری در تک تک آیات این کلام الهی می‌توان به آن پی برد. برای اشاره به اسلوب حکیم در ده جزء میانی قرآن کریم از جدول و نموداری بهره می‌گیریم که فراوانی این آیات را نشان می‌دهد.

۴- جدول آیات

نوع اسلوب حکیم	آیه	سوره	جایگاه
نوع اول	۶۱	توبه	«وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ ... رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»
نوع اول	۹۲	هود	« قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ لِيَّ إِعْرَافًا عَلَيْكُمْ مَنْ ... إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ » «وَإِذَا تَنَالَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ ... أَفَإِنْ عَصَيْتَ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ»
نوع چهارم	۱۵	یونس	«فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانظُرُوا إِلَىٰ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»
نوع اول	۲۰	یونس	« قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ»
نوع اول	۴۹	یونس	« قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ... فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»
نوع سوم	۹۰	یوسف	«قَالُوا أَيْنَكَ لَأَنْتَ... إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»
نوع چهارم	۱۴۸	یوسف	«قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الدَّبَابُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ»
نوع اول	۳۰	نحل	«وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا ... وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ»
نوع سوم	۱۰۲	نحل	«قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ ... لِلْمُسْلِمِينَ»
نوع دوم	۵۶	انبیا	«قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ ... الشَّاهِدِينَ»
نوع دوم	۸۵	اسرا	«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلْ ... الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»
نوع اول	۷۵	مریم	«قُلْ مَنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ الْعَذَابُ ... هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا»
نوع سوم	۱۹	طه	« قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآبٍ أُخْرَىٰ»
نوع دوم	۵۰	طه	«قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ»
نوع دوم	۲۴	شعرا	«قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ»
نوع سوم	۷۱	شعرا	«قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُّ لَهَا عَاكِفِينَ»
نوع اول	۱۱۱	شعرا	«قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَالُونَ قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

۵- نمودار آیات



باتوجه به نمودار بالا نوع اول یعنی (حمل کلام مخاطب یا سائل بر خلاف منظور او، با اشاره به این مطلب که شایسته است این مورد مد نظر قرار گیرد) و نوع دوم (پاسخ غیر از آن چیزی است که سؤال شده است تا به این طریق بفهماند که آنچه پاسخ را می‌دهد، شایسته‌ی سؤال کردن است) به ترتیب بیشترین کاربرد را در میان سایر اقسام برخوردارند. می‌توان گفت که برای هشدار دادن به مخاطب و در نهایت ارشاد و راهنمایی او به آنچه حق و صحیح است، به کار می‌رود تا مخاطب را به زیبایی‌های قدرت آفرینش خداوند تبارک و تعالی رهنمون سازد و در همه‌ی موارد توجه به جنبه‌های حکمت آمیز نعمات الهی نه ظاهر آیات را یادآور می‌شود و در مجموع القاء کننده‌ی رسالت اصلی قرآن کریم، یعنی هدایت است. چراکه در بسیاری از آیات، از این کلام آسمانی با عنوان (هدی) یاد شده است.

نتیجه

خداوند حکیم است و این صفت حکیم بودنش اقتضا می‌کند که روشهای حکیمانه‌ای برای بیان کلام خویش به کار گیرد. از دستاوردهای پژوهش، نتایج زیر حاصل می‌گردد.

رویاریبی با عناد و ناسازگاری مخالفان پیامبر اکرم (ص) مبنی بر خواسته‌ها و بهانه‌هایی غیر قابل قبول برای نپذیرفتن ربوبیت خداوند متعال و رسالت رسول اکرم (ص)، از جمله دلایل به کار بردن آرایه ادبی اسلوب حکیم است. این صنعت در ۴ قسم به کار رفته است که عبارتند از: الف: حمل کلام بر خلاف مقصود مخاطب ب: پاسخ و برخورد با مخاطب به گونه‌ای که وی به دنبال مطلب دیگری است ج: پاسخی افزون بر سوال مخاطب د: پاسخی ناقص نسبت به خواسته مخاطب که در میان این اقسام، نوع اول از بسامد بالاتری نسبت به سایر اقسام برخوردار است. با استفاده از فراوانی و میزان کاربرد اسلوب حکیم می‌توان نشان داد که این آرایه ادبی از تاثیر کارآمدی بسیاری در جهت نشان دادن و تثبیت بلاغت قرآن کریم برخوردار است. غرض اصلی و اساسی استفاده از اسلوب حکیم، انجام رسالت یگانه قرآن کریم یعنی ابلاغ توحید و وحدانیت خداوند متعال و بر حق بودن پیامبرش است.

پی‌نوشت

۱- و از منافقان، کسانی هستند که همواره پیامبر را آزار می‌دهند، و می‌گویند: شخص زود باور و نسبت به سخن این و آن سراپا گوش است. بگو: او در جهت مصلحت شما سراپا گوش و زود باور خوبی است، به خدا ایمان دارد و فقط به مؤمنان اعتماد می‌ورزد، و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، رحمت است، و برای آنانکه همواره پیامبر خدا را آزار می‌دهند، عذابی دردناک است

۲- گفت: پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش [ویژه] او را [آن گونه که سزاوارش بود] به وی عطا کرده، سپس هدایت نمود.

۳- بلکه پروردگارتان، همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است، همان که آنها را آفرید و من بر این [حقیقت] از گواهی دهندگانم. (۵۶)

۴- گفتند: شگفتا! آیا تو خود یوسفی؟! گفت: من یوسفم و این برادر من است، همانا خدا بر ما منت نهاده است؛ بی‌تردید هر کس پرهیزکاری کند و شکیبایی ورزد، [پاداش شایسته می‌یابد]؛ زیرا خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

۵- گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می‌زنم، و با آن برگ درختان را برای گوسفندانم فرو می‌ریزم و مرا در آن نیازهای دیگری هم هست. (۱۸)

۶- گفتند: اگر با بودن ما که گروهی نیرومندیم، گرگ او را بخورد، یقیناً ما در این صورت زیانکار و بی‌مقداریم.

۷- و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، آنانکه به دیدار ما امید ندارند می‌گویند قرآن دیگری جز این بی‌باور یا آن را عوض کن بگو مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹). «تفسیر القرآن العظیم» بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول
- امین، سیده نصرت (۱۳۶۱). «مخزن العرفان در تفسیر قرآن» تهران، نهضت زنان مسلمان.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» علی عبدالباری عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹). «شرح السعد-مختصر المعانی» تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، قم، سید الشهداء، چاپ اول.
- الجصاص، أبی بکر احمد بن علی الرازی (۱۴۰۶). «احکام القرآن» بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول.
- جعفری، یعقوب. (بی تا) «کوثر» قم، هجرت، چاپ اول.
- الدیاجی، سید ابراهیم (۱۳۷۶). «بداية البلاغة» تهران، سمت، چاپ اول.
- رضایی، غلام عباس (۱۳۸۴). «موارد خروج کلام از مقتضای ظاهر» دانشگاه تهران، تهران، دوره ۱۷۳، (۸۳-۱۰۲)
- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد (۱۳۸۹). «الکشاف عن حقائق التنزیل» ترجمه مسعود انصاری، تهران، ققنوس، چاپ اول.
- الصامل، محمد بن علی (۱۴۱۶). «الاسلوب الحکیم؛ دراسة بلاغیة تحلیلیة مع تحقیق رسالة فی بیان الاسلوب الحکیم لأبی کمال باشا» جامعه الإمام محمد بن سعود الاسلامیة، العدد ۱۵، (۱۷-۱۲۴)
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). «ترجمه تفسیر المیزان» ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبیبیان، سید حمید (۱۳۸۴). «آوردن سخن بر خلاف اقتضای ظاهر» نشریه فرهنگ (۲۱۹-۳۳۸).

- فخر رازی، محمد بن عمر بن الحسن بن الحسین التیمی البکری، (بی تا) «تفسیر کبیر» مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- قاسم نژاد، زهرا، کهندل جهرمی، مرضیه (۱۳۸۹). «اسلوب حکیم در قرآن کریم و نقش آن در تعلیم و تربیت» همایش ملی سفینه النجاه عصر، تبریز.
- محبتی، مهدی (۱۳۸۶). «بدیع نو، هنر ساخت و آرایش سخن» تهران، سخن، چاپ دوم.
- مطلوب، احمد (۱۴۲۷). «معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها» بیروت-لبنان، دارالعربیة للموسوعات، چاپ اول.
- نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۸۹). «تفسیر آسان» تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- الهاشمی، احمد (۱۴۱۸). «جواهر البلاغة فی المعانی والبیان والبدیع» بیروت-لبنان، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.

